

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به، عرض کردیم مرحوم شیخ، به نظر ما اصلاً بی مناسبت این روایات را آوردند، لکن ما دیگر خارج شدیم به قول کفایه می گوید اطراد و استطراد. حالا که خارج شدیم خوب است خارج بشویم. علی ای حال متعرض این روایات شدیم. روایاتی وارد شده است که «انت و مالک لایک». بحث این روایات را بررسی بکنیم، ببینیم به چه نتیجه ای می رسیم.

عرض کردیم مرحوم صاحب وسائل در ابواب ما یکتسب، در باب ۷۸ این روایات را آورده است و در جامع الاحادیث در باب ۷۰ این روایات را آورده است. چون یک مقدارش ان شاء الله از جامع الاحادیث هم می خوانیم.

و عرض کردیم مرحوم صاحب وسائل قدس الله نفسه چون روایاتش یک اختلاف مائی دارد، ایشان عنوان باب را «حکم» قرار داده اند، یعنی نگفته اند «جواز»، حکم را آوردند. حالا جایز است یا نیست، هر دو طرف را آورده اند ولد و والد.

حدیث دومی را که در این باب ایشان متعرض شده اند، روایتی است که مرحوم شیخ طوسی دارند. عرض کردیم ابتدائاً هم مرحوم شیخ کلینی دارند. مرحوم شیخ کلینی از طریق سهل نقل کرده اند. برای همین مرحوم صاحب وسائل چون دیده اند طریق شیخ طوسی بهتر است، اول مال شیخ طوسی را آورده اند. قاعداً باید اول مال کلینی را بیاورند. به هر حال مرحوم کلینی قدس الله نفسه از طریق عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، از این راه آورده اند.

و راجع به این ها چون که بعد در اینجا بعداً آمده است، راجع به این ها یک توضیح مختصر بحث های رجالی و فهرستی را ان شاء الله در جای خودش باید متعرض شویم، جایش اینجا نیست. این روایتی که از ابی حمزه ثمالی نقل شده است رضوان الله تعالی علیه حسن بن محبوب از ایشان نقل کرده است. مشهور در این است که صحیح است. مناقشاتی شده است که ایشان شاید ابو حمزه را ندیده اند، مرحوم حسن بن محبوب. دیگر وارد آن بحث نمی شویم.

بعد در این حدیث مبارک، امام صلوات الله و سلامه علیه اولاً کلام رسول الله را نقل فرموده اند. قال رسول الله: «انت و مالک لایک». این را امام فرموده اند ابتدائاً، بعد هم امام حدودی این مطلب را توضیح داده اند. عرض کردیم در باب سنن رسول الله ما سه بحث اساسی داریم؛

یکی اول، ثبوت سنت؛ آیا این سنت ثابت است یا نه؟ دوم، تفسیر سنت و معنای سنت. و سوم، به اصطلاح، حدود سنت. این سه تا مطلب. و این مطالب ثلاثه در بین تمام فرق اسلامی هست، یعنی همه شان این بحث را دارند، هم در ثبوت سنت. مثلاً فرض کنید «المؤمنون عند شروطهم»، این جزو سنن رسول الله است. آن که در قرآن داریم، «اوفوا بالعقود» است. «شروط» در قرآن نیامده است. این جزو سنن رسول الله است.

عرض کردیم آن چه در قرآن داریم عقود است، عقود التزامات مابین طرفین است. شروط، التزام فی الالتزام است. البته عرض کردم مرحوم سید عزیز فرموده اند شروط شامل عقود هم می شود. روشن نیست بحث ایشان. شده است راست است این مطلب، حتی شرط، کلمه شرط در بعضی از روایات بر حکم الهی اطلاق شده است. حالا آنجا از التزامات مجازی است. شرط، التزام فی الالتزام است. یعنی شارع مقدس اصل التزام را درست کرده اند، مثلاً بعثت الکتاب، این اصل التزام است، و پیغمبر اکرم التزاماتی که در ضمن آن است؛ مثلاً بعثت الکتاب که این برگه را برای من بنویسی. پیغمبر فرمودند: «المؤمنون عند شروطهم»، تو که همچنین حرفی گفتی، باید پایش بایستی، باید انجام بدهی. که عرض کردیم اینجا مطلب را نه با صیغه «افعل» بیان کرده اند، نه با فعل مضارع و این ها مثلاً، با حرف «عند»، اسم است البته، «المؤمنون عند شروطهم».

و بحثی هم ان شاء الله در مکاسب می آید که آیا این فقط حکم تکلیفی درمی آید یا حکم وضعی هم درمی آید، که احتمالاً هر دو درمی آید. البته در بعضی از موارد شاید حکم تکلیفی تنها باشد، و تفسیر موکول الی محله.

علی ای حال در این روایت مبارکه، امام مثلاً «المؤمنون عند شروطهم» اولاً آیا این سنت ثابت است یا نه؟ دو، علی تقدیر الثبوت، آن دو تا بحثی که کرد؛ مثلاً در کتب اهل سنت مثل بخاری و مسلم و این ها، «المسلمون عند شروطهم» را صحیح نمی دانند. عرض کردم در کتاب ابن حزم، محلی آمده است: «الحديث المكذوب»، اصلاً می گوید دروغ است این حدیث، نه اینکه صحیح نمی دانند. و یک اصطلاحی هم در نظر بگیریم، چون الآن خیلی خلاف اصطلاح صحبت می شود در حوزه های ما، در میان اهل سنت اعلی درجه ضعف این است که بگویند مکذوب است، دروغ است یا بگویند موضوع است. مثلاً این حدیث موضوع است یا این حدیث کذب است، این اعلی درجه ضعف است.

دقت می کنید؟ و یک اصطلاحی دارند: «لا يحكم بالوضع الا ائمة الشأن». هر کسی نمی گوید این حدیث موضوع است، باید یک کسی امام در حدیث باشد در حد امام بتواند بگوید، چون وقتی می گوید، یقیناً مال رسول الله نیست، این جعل شده است. این خیلی مهم است.

ما الآن در، الآن ببینید ما در شیعه یک مشکل داریم؛ معظم احادیث شیعه که حکم به ضعفش شده است، متعلق به جهالت است، اشتباه نشود، نه جهل. جهل، نمی شناسیم. این در شیعه زیاد است، این در شیعه زیاد است، نه اینکه تضعیفش کرده باشند، تضعیف هم داریم، جعل هم داریم خیلی کم است، اما در میان اهل سنت جعل زیاد است. اشتباه نشود بین حدیث ما و آن ها، اشتباه نشود. یکی از مشکلات حدیث این است.

ما بیشترین قسمتی را که الآن حکم به ضعفش می‌کنیم، جهل ماست، اشتباه نشود، می‌گوییم نمی‌شناسیم این شخص را و سرّ شناختنش هم واضح است، مصادر رجالی ما کم است. مصادری که ما داریم، مصادر کمی است، اهل سنت مصادرشان خیلی زیاد است و لذا در بین اهل سنت کم شخصی می‌شود که تعارض جرح و تعدیل در حقش نباشد، یکی بگوید ثقه و یکی بگوید ضعیف. دارند اما کم است. دقت می‌کنید؟ اما در میان ما نیست، اصلاً نه تعارض نه اینکه مصادر اولیه ما بسیار محدود است، معیارهای تضعیف و توثیق در ما خیلی کم است. چون خیلی کم است، می‌گوییم ضعیف است لکن للجهالة.

و لذا یک نکته بسیار مهمی را عرض کردیم که این نکته کاملاً مهم است و کاملاً دقیق است؛ مرحوم وحید بهبهانی کاری کرد که خیلی‌ها را از جهالت درآورد، می‌گویند توثیقات عامه. ایشان گفت نه، ما مصادر توثیقمان کم است، اگر شخصی مثلاً روایتش در کتب اربعه باشد، این طور باشد، این طور باشد، مشایخ از او، دقت کردید؟ این یک درست کرد، توثیق کرد. و این مطلب وحید بهبهانی درست است، اصل این مطلب درست است. یعنی ما باید دنبال این باشیم که جهل خودمان را برداریم. خب بسیار خوب.

من به بعضی از این بچه‌ها می‌گویند موضوع، آقا جهل را می‌گویند موضوع است، اشتباه نشود. موضوع یعنی قطعاً متعلق به رسول الله نیست، جعل شده است، دروغ است. این را «لا یحکم به الا ائمة الشأن». اما جهالت راحت است، فلانی مجهول است، چرا؟ نجاشی نوشته است، شیخ طوسی هم نوشته است در کتاب، جای دیگر هم نبوده است، خیلی راحت است، این خیلی راحت است. به خلاف آن موضوع، اشتباه نشود.

پس بنابراین، برگردیم بر کلام خودمان، این خودش یک مطلب بسیار بسیار مهم در دنیای اسلام است، چون همین که در بحث قبلی هم عرض کردم، در قرن اول و دوم که فقها شروع کردند به رشد و نمو، یکی از مباحثی بود این اطلاعات و عمومات خیلی کارگشا بود؛ مثلاً لا ضرر داریم یا نداریم؟ حدیث المؤمنون عند شروطهم داریم یا نداریم؟ حدیث رفع داریم یا نداریم؟ بخاری و مسلم حدیث رفع را قبول ندارند، رفع عن امتی، قبول نمی‌کنند. آیا حدیث، ببینید، می‌آمدند با حدیث رفع خیلی مشکلات را حل می‌کردند که حالا ان شاء الله در محل خودش توضیح می‌دهم.

یکی از احادیثی که محل کلام بوده است، همین بوده است: «انت و مالک لایک». پس این حدیث مبارک خیلی لطیف است. این حدیث ما دو سه روز قبل، یک شرحی راجع به این حدیث راجع به اوضاع اهل سنت دادیم، حالا می‌خواهیم یک شرحی راجع به این حدیث و اوضاع شیعه بگوییم، به اوضاع شیعه هم یک شرحی بدهیم.

در این جا امام صلوات الله وسلامه علیه، اولاً سنت رسول الله را نقل کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «انت و مالک لایک». پس یک، این سنت

ثابت است. این بحث اول بود.

بحث سوم را اینجا آوردند، حدود این سنت را، حضرت در حدود سنت فرموده اند به اینکه «لا احب ان يأخذ من» به حساب «مال مال مال ابنه الا ما احتاج اليه مما لا بد منه». معیار را در «لا بد منه» قرار داده اند، این حدودش است. چون خواهیم گفت که بعدها بعضی ها گفته اند نه، انت و مالک لایک، اطلاق دارد و شامل همه می شود. بعد امام فرمودند: «ان الله لا يحب الفساد».

دقت می کنید؟ خب، عرض کردیم آقایان نوشته اند از اینکه امام تمسک به آیه فرمودند، مراد از «لا احب» یعنی حرام. و من دوسه روز قبل مفصلاً شرح دادم این حرام یعنی حرام سنت. این به لحاظ اهل سنت شرح دادیم مفصل، دوسه روز پیش شما باید تهیه می کردید.

اما بیاییم مبانی شیعی، ما روایاتی داریم که امام علیه السلام می فرمایند که «ما جاءكم عنا مما يوافق القرآن فخذوه». باید موافق با قرآن باشد، «او ما وجدتم عليه شاهداً او شاهدين من كتاب الله». این را قبول بکنید. این مراد از اینکه موافق قرآن باشد یعنی چه؟ یعنی این حدیث در قرآن باشد، حکم، حکم قرآنی است؟ خیلی از احادیث در قرآن نیست که حکم قرآن نیست که. این مراد از اینکه «ما جاءكم عنی وجدتم عليه شاهداً او شاهدين من كتاب الله» یعنی چه؟

توضیحاً عرض کردیم به اینکه دقت کنید اولاً مراد از شاهد و شاهدین، مراد روح قرآن است، مراد موافقت معنوی است، نه موافقت لفظی، نه اینکه این حکم بلفظه در قرآن موجود باشد. اصلاً «انت و مالک لایک» در قرآن موجود نیست که حدودش هم در قرآن موجود باشد. انت و مالک لایک اصلاً در قرآن موجود نیست. این حدودش که «مما لا بد منه» در قرآن موجود باشد؟ وقتی خودش موجود نیست، آن چطور روحش در قرآن بشود؟ پس بنابراین، مراد موافقت روحی، موافقت مضمونی، بالاتر از آن عرض کردیم، موافقت شاهداً که در حدیثمان است، «شاهداً او شاهدين من كتاب الله». حالا این شاهد و شاهدین چیست؟ نکته اش چیست؟ یا موافقت روحی چیست؟ من عرض کرده ام در بحث اصول فقه در بحث قانونی، ما به ذهنمان رسیده است که اگر بخواهیم قانون را بررسی کنیم، در هفت محور بررسی کنیم. قوانین شریعت هم هفت تا است. البته اینکه می گویم هفت محور، این نیست که تمام علمای اسلام این هفت محور را قبول کرده باشند، لکن طبیعی، طبیعتش این است؛

اول به اصطلاح، ملاکات و واقعیت هایی که موجود است. دوم، حب و بغض که بخواهد انسان آن را، علاقه به آن پیدا کند. سوم، اراده و کراهت که اینجا مراد اراده و کراهت تکلیفی نیست، تشریعی است، یعنی این را بخواهد که به عهده دیگری به عهده عبدش به عهده مکلف قرار بدهد. چهارم، جعل است، تشریع. پنجم، مرحله ارسال رسل و انزال کتب که ما گاهی بهش می گوئیم مرحله فعلیت. امروز در زبان فارسی می گویند قانون باید رسانه ای بشود، این رسانه ای یعنی چه؟ یعنی قانون باید تا رسانه ای بشود، فعلیت پیدا نمی کند. باید به صورت رسانه ای، در رسانه رسمی مطرح بشود و محور ششم را عرض کردیم «تنجّز» است. تنجّز، وصول قانون به مکلف است. در یک مرحله دیگر است که قانون باید به مکلف هم برسد، نحوه

وصول قانون به مکلف. انحاش را گفتیم. مرحله هفتم «امثال و عصیان» است. یا امثال می کنی یا عصیان. و اصطلاحاً عرض کردیم سه محور اول، مبادی جعل اسمش است؛ ملاکات، حب و بغض، و اراده و کراهت. اراده و کراهات، کراهت، این ها مبادی جعل هستند.

و یک بحث خیلی لطیفی هم بحث کردیم، البته این بحث ها شده در حتی اصول اهل سنت یا در فقهشان آمده، لکن متفرق است. مثلاً اگر در جایی، مثلاً از لسان دلیل احراز کردیم که مبدأ جعل یعنی ملاک موجود بوده، لکن جعل نشده، دقت کنید. عملاً جعل نشده، لکن احراز کردیم که ملاک داشته، اینجا عده ای شان وارد شده اند که ما در اینجا حکم را اثبات بکنیم.

همان مثال معروف: «لولا ان اشق علی امتی لأخرت العشاء الی ثلث اللیل». اهل سنت نوشته اند، اهل سنت نوشته اند که نماز، هر نمازی مستحب است اول وقت الا عشاء. عشاء بالخصوص تأخیر، چون از این عبارت معلوم می شود که نماز عشاء مصلحت داشته تا ثلث لیل. دقت کردید؟ نماز عشاء تا ثلث لیل.

این را آقایان دیدم که در باب شهادت ثالثه استحباب یا حتی بعضی هایشان شنیدم وجوب را قائل شدند، نکته اش این است؛ چون می گویند در لسان روایات وارد شده که توحید و رسالت که آمده، امامت و ولایت هم همراهش بوده. مثلاً در لیلۃ المعراج: «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله علی...» دقت کردید؟ یا مثلاً در احتجاج طبرسی آمده رحمة الله علیه، ما تشهد، شهادت به توحید و رسالت داده نشده الا اینکه شهادت به ولایت هم داده، می گویند از مجموعه این لسان ها می فهمیم که در مقام ملاک، دقت کنید، ملاک شهادت ثالثه هم موجود بوده، لکن به خاطر مشکلات اجتماعی ابراز نشده.

آن کسانی که از این ملاک فهمیده اند، وجوب گفتند، که شهادت ثالثه واجب است، آن هایی که لا اقل استصحاب. روشن شد؟ استحباب. ببینید یک بحثی است این بحث، بحث در مباحث اصولی ما تا نشدین شما، مطرح نمی کند، اما یک بحثی است خودش، که ما اگر از لسان دلیل ملاک را احراز بکنیم، دقت کنید، آیا می توانیم؛ آن وقت ملاک یکی از مبادی جعل است، ما سه تا، مثلاً «ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین». بعد «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر». ببینید ما دقیقاً این سه مرحله مبادی جعل را در آیات داریم. هم حب و بغض داریم در این، هم اراده و کراهت داریم.

آن وقت دقت کنید، اینکه می گوید «علیه شاهد»، این چون لطیف است نکته گفتم بگویم عرضش بکنم، «شاهد او شاهدین من کتاب الله» یعنی حداقلش این است که با ملاکات قرآنی بسازد دقت کردید؟ مراد از ملاکات هم در اینجا مبادی جعل است. یعنی حداقل این است این حدیث با مبادی جعل بسازد. یعنی یک، ملاکات، دو، حب و بغض، سه، اراده و کراهت. با او بسازد. این «شاهد» یعنی این. «شاهد او من کتاب الله» یعنی

یعنی مبادی جعل. مثلاً حضرت، امام باقر می فرمایند رسول الله فرمودند: «انت و مالک لایک»، این ظاهرش اطلاق دارد. امام می فرمایند نه، آن که «لا بد منه». پدر آن مقداری که احتیاج دارد، «مما لا بد منه»، آن را از مال بچه اش بردارد آن که احتیاج ندارد نه، ببینید، باز امام تمسک می کند به یکی از مبادی جعل: «ان الله لا يحب الفساد». این «لا يحب» جزو مبادی جعل است. این نکته لطیفی است.

پس «شاهد او شاهدین من کتاب الله» یعنی مبادی جعل، نه اینکه خود آن حکم در قرآن موجود باشد. چون تا حالا معنا نشده بود برایتان، معنای حکم را می گویم برایتان، نه اینکه آن حکم بعینه در قرآن موجود نباشد، این نکته بسیار لطیفی است. مثلاً یک حکم می آید می گوید: قال الله تعالی: «یرید الله بکم الیسر و لا یرید...» ببینید اراده و کراهت را آورد آن حکم مطابق با یسر و راحتی است، «ان الله یرید بکم الیسر و لا یرید بکم العسر». اینجا «ان الله لا يحب الفساد»، این «ان الله لا يحب الفساد»، حب و بغض جزو مبادی جعل است. این چه می شود؟ این شاهد می شود. «وجدتم علیه شهاداً او شاهدین من کتاب الله»، نه اینکه این حکم در کتاب الله است. شاهد از کتاب الله دارد، شاهدش از کتاب الله «ان الله لا يحب الفساد». این یک تفسیر با روش شیعی برای حدیث. تا حالا تفسیر سنی کردیم، امروز تفسیر شیعی.

یعنی اگر بخواهید این حدیث را قبول بکنی، طبق ضابطه ای که امام به ما داده اند، که حدیثی را از ما قبول بکنید که مطابق با قرآن باشد، این حدیث مطابق است این حدیث «علیه شهاداً من کتاب الله». این شاهد جزو مبادی جعل است، دقت کنید، این شاهد جزو مبادی جعل است. خود جعل نیست. «ان الله لا يحب؛ لا يحب، یکره، یرید»، این ها همه مبادی جعل است.

گاهی اوقات هم می شود در خود به حساب ملاکات هم باشد. حالا این را هم بگویم بد نیست. یک آیه مبارکه داریم، یاد نیست سوره اش کدام سوره است: «و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفه». نهار، لیل، شب و روز، خلفه، خلفه یعنی چیز به حساب، خلیفه دیگری، جانشین او، شب جانشین روز می شود، روز جانشین شب. خلفه مثل خلیفه. خلیفه کسی، چیزی که بعد از چیزی می آید. مثلاً می گویند آقا اگر دکانش نباشد کی بعد از او هست؟ می گویند فلانی، پسرش مثلاً، این می گویند خلیفه. دقت کردید؟ خلیفه به این معناست که خلف اوست، آن قبلی را سلف می گویند، بعدی اش را خلف می گویند. این خلیفه، خلفه، «و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفه لمن اراد ان یدکر»، اگر می خواهد تذکر پیدا کند، «ول ذکر الله اکبر». «او شکوراً او اراد شکوراً»، یا می خواهد شکرگزاری کند. خیلی لطیف است آیه مبارکه.

این تفسیر برهان نگاه کنید ذیل آیه، به نظرم روایتی هم هست. به این روایت ببینید، این آیه ملاک است، دقت می کنید؟ این آیه الآن ملاک است. شب و روز را جانشین هم قرار داده، دقت کردید؟ شب جانشین روز، روز جانشین شب. برای چی است؟ برای اینکه کسی بخواهد ذکر، ذکر بکند،

یاد خدا بکند، «او اراد شکوراً»، یا می خواهد شکرگزاری کند. از این آیه چه می شود استفاده کرد؟ اگر انسان نماز شبش قضا شد، صبح می تواند قضا بکند. لیل و نهار خلفه اند. اگر نمازی که در روز بوده، در شب قضا بکند. دقت کردی؟ این با اینکه ملاک است.

آیت الله مددی: بله. آقا

یکی از حضار: عن الامام صادق...

آیت الله مددی: امام صادق؟

یکی از حضار: تهذیب

یکی از حضار: قضاء صلاة الليل بالنهار و قضاء صلاة النهار بالليل.

آیت الله مددی: نه، می دانم، نه، به این آیه تمسک شده یا نه؟

یکی از حضار: بله، بله.

یکی از حضار: آیه ۶۲ فرقان.

آیت الله مددی: سوره فرقان. این من چون به ذهنم بود که روایت است، نمی دانستم در کدام؛ منحصرأدر تهذیب است؟ جای دیگر نیامده؟ سندش

هم بخوانید. دقت کنید ببینید چقدر لطیف...

یکی از حضار: عن محمد بن احمد بن يحيى عن اسماعيل. عن محمد بن...

آیت الله مددی: عن محمد بن؟

یکی از حضار: احمد بن يحيى

آیت الله مددی: بله، عرفت، بعد؟

یکی از حضار: عن محمد بن اسماعيل، عن علي بن الحكم، عن منصور بن يونس، عن عنبسة العابد، قال سألت ابا عبد الله...

آیت الله مددی: لا بأس بالكلام في عنبسة العابد. محمد بن اسماعيل نراه بزيع ابن بزيع است، لا بأس بالسند.

علی ای حال دقت کنید اینجا خیلی تمسک لطیفی است. این روایت شاهد است، دقت کردید؟ شاهد است از کتاب. پس مراد از شاهد نه اینکه این حکم، قضاء صلاة الليل بالنهار، قضاء صلاة النهار بالليل در قرآن نیامده، لکن اینکه می گوید شب و روز، شب جانشین روز است، روز جانشین ملاک است. این مبادی جعل است. شب جانشین روز است، روز جانشین شب است. «لمن اراد ان يذكر»؛

یکی از حضار: مبادی با روح آن، فرق دارد استاد؟ با آن روح قرآن که فرمودید مبادی...

آیت الله مددی: نه، یکی است مبادی جعل، آن روح، روح شریعت، آن روح؛ دقت کردید؟

مبادی اساس، اساس جعل، مبادی است. این در مبادی، دقت کردید؟ این مثال اینجا حب و بغض است: «ان الله لا يحب الفساد». این هم جزو مبادی جعل است. در آن آیه مبارکه: «لمن اراد ان يذكر»، «و لذكر الله اكبر». خیلی تعبیر زیبایی است به نظرم، خیلی؛ این روایت شاهد از قرآن دارد، چرا؟ چون آیه مبارکه می گوید این امر تکوینی نیست که خداوند شب را جانشین روز کرده، روز را جانشین شب، اگر بخواهد شکرگزاری کند، اگر بخواهد «لمن اراد ان يذكر»، بخواهد ذکر الهی بکند. پس قضاء نماز روز در شب، قضاء نماز شب در روز. دقت کردید؟ این روایت مطابق با روح قرآن است، یعنی مطابق با خود آیه است، نه اینکه این حکم در قرآن آمده است.

یکی از حضار: حالا در این مثال که مما لا بد به نماز بود، یا این مورد بحث ما، آیه در روایت آمده، آیا این راه برای ما هم باز است؟

آیت الله مددی: خب، این بحث دیگری است، آن بحث دیگری است. آن بحث کلی است. مثلاً تمسک کنید «ان الله يحب المتطهرين»، بگوییم مثلاً مستحب است برای چند بار مثال زدم مستحب است که خیابان ها را آسفالت بکنیم چون طهارت باشد پاک است.

یکی از حضار: آن روایت هم می گوید....

آیت الله مددی: این نمی شود این، اثبات این مطلب الآن یک کمی سخت است.

یکی از حضار: خب، آن روایت می گوید شاهی یا شاهدین شما پیدا بکنید، این که در روایت خود شاهد آمده...

آیت الله مددی: خب، اگر ما شاهد، این روایت تطبیق شده، اگر ما هم پیدا بکنیم همین طور است. در بعضی از جاها دارد: «ان الله يريد بكم اليسر ولا يريد بكم...» این اراده و کراهت آمده، پس بنابراین، با این حساب روشن شد، دقت بکنید، این حدیث مبارک اضافه بر آن نکاتی که عرض کردیم، نکته اساسی در این حدیث مبارک این است که در اینجا امام علیه السلام حدود سنت را بیان می کنند. حدود سنت اگر مرد احتیاج دارد، از مال بچه بردارد، اگر احتیاج ندارد نه.

یکی از حضار: این از باب اضطرار است؟ اساس این، این استثناء چیست که می گوید حالا اگر احتیاج...

آیت الله مددی: احتیاج، اضطرار که انسان مال مردم را هم می تواند بخورد، اگر مضطر باشد، اکل میته و این ها، چه؟ نه، اضطرار به معنای احتیاج دارد، ندارد، نمی خواهد اضطرار به این معنا که به حد مرگ برسد یا ضعف شدید

یکی از حضار: اگر مال بچه است، می تواند بخورد.

آیت الله مددی: مال بچه خودش، مال بچه خودش می تواند بخورد.

این راجع به، این مطلب، این مطلب به حساب آیه ی قرآن، البته این مطلبی که هست، می شود این را از یک آیه دیگر هم استظهار کرد. چون، این استظهار در اینجا آمده، می شود استظهار کرد: «لیس جناح علیکم ان تأکلوا من بیوتکم». در قرآن این طوری می گوید. خب، معروف است از خانه خودش می تواند بخورد دیگر، بحثی در آن نیست. گفته شده است «بیوتکم» ای «بیوت ابائکم». چون دارد: «لا جناح علیکم ان تأکلوا من بیوتکم او بیوت ابائکم». آن آمده، اصلاً بیوتکم که معنا ندارد در قرآن آدم از خانه خودش بخورد این هم یک شاهد دیگر از قرآن.

یکی از حضار: علی المولود له چطور؟

آیت الله مددی: بله؟

یکی از حضار: آیه علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف

آیت الله مددی: و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف.

یکی از حضار: صاحب جواهر اینجا لام را حقیقی می گیرند.

آیت الله مددی: لام نیامده مولود له، آها لام مولود له؟ نه، این، حالا من صاحب جواهر را که در ذهنم نیست، مطلبی شان، آن الان قبلش و بعدش در ذهنم نیست، اما آن مولود له یعنی مال به اصطلاح پدر، به حساب که ولادت برای او شده است. اما رزقهن و کسوتهن به زن ها می خورد، به بچه نمی خورد.

یکی از حضار: بحث طلاق است، بعد از طلاق طفل باید شیر داده بشود، رضاع طفل است، بحث نفقه اش و...

آیت الله مددی: بحث در بحث طلاق، ما عقیده مان این است که اگر در ظواهر آیات، همین آیه مبارکه ای که الان مطرح می شود، ظاهراً اگر طلاق داده شد، ظاهراً این طوری است که مادر بچه اش را تا دو سال باید شیر بدهد، از پول شوهر. شوهر سابق نه شوهر فعلی. چون عده اش که تمام شده، ازدواج می کند، اما شیر بچه را باید بدهد. این بحث دیگری در فقه است، من انجام دادم، انجام نمی دهم، خارج می شویم از بحث اصلی.

علی ای حال، پس از نظر شرعی، از نظر شیعی هم، این حدیث شواهد صدق دارد، یعنی حدیث درستی است، این یک نکته. نکته دیگر، جزو نکاتی که عرض کردیم، نکته دیگر این است که درباره «انت و مالک لایک»، ما چند تاروایت داریم که مثلاً در این روایت، در اینجا دارد که «ما احتاج الیه مما لا بد منه». عنوانش این است، محتاج الیه. احتیاجی پیدا نکند. این حدیث شماره دو است. اگر یادتان مبارک باشد، البته یاد خودم نبود، که در شماره یک که در همین باب بود، در همین باب حدیث شماره یک که آن هم صحیح بود، از کتاب علاء بن رزین، در آنجا می گوید که «یا کل منه ما شاء من غیر سرف». زیاده روی نکند. اسراف در اینجا مراد زیاده روی است. ببینید، دقت کردید؟ باید یک کاری بکنیم که این ها، این مضامین با همدیگر یکی بشود. «من غیر سرف»، این یک تعبیر. «ما احتاج الیه»، تعبیر دیگر. دقت کردید؟ بعد دو مرتبه یک روایتی هست که آن چون بعد می خوانم، بله. در آنجا در روایت بعدی داریم که؛ نه، آن، حالا آن روایت بعدی اش هم بعد باشد، بله. در حدیث شماره پنج، این هم از محمد بن مسلم است، سابقاً هم بهش اشاره کرده ام. ببینید، «ان الرجل...»، «ان الرجل لایبته مع مال احتاج، محتاج الیه».

یکی از حضار: فیحتاج الیه

آیت الله مددی: فیحتاج الیه.

یکی از حضار: فیحتاج الیه

آیت الله مددی: قال یا کل منه فاما الام فلا؛ ببینید اینجا هم عنوان محتاج را آورده است و لذا به نظر ما من غیر سرف با ما تو؛ چرا؟ چون «من غیر سرف» خوب دقت کنید، چون معلوم است علاء بن رزین ما احتاج الیه، «من غیر سرف» آورده است، در اینجا ایشان احتیاج آورده است، که باروایتی که ابو حمزه ثمالی نقل می کند، دارد.

در روایت دیگری که سندش یک مقدار مشکل دارد، روایت علی بن جعفر است. روایت علی بن جعفر شرح مفصلی می خواهد، من یک نسخه اش را می خوانم، یک شرح مفصلی می دهد ان شاء الله تعالی. شماره شش: «عن الرجل يأکل من مال ولده، قال لا، الا ان يضطر الیه فیأکل منه بالمعروف». اینجا این طوری دارد. یعنی این روایاتی که ما داریم، این قسمت را به نحوهای مختلفی قید زده اند؛ که «یضطر الیه»، آنجا «یحتاج الیه»، «من غیر سرف»، «محتاج»، «مما لا بد منه». از روایات دیگری که ...

یکی از حضار: استاد، ذیل روایت شش که «ان يضطر» می گوید، این چه تفسیری دارد، یا قرض بگیرد یا بخورد؟

آیت الله مددی: عرض کردم، روایت شش مال علی بن جعفر است، روایت علی بن جعفر نسخ متعددی دارد، اجازه بدهید در محل خودش شرح دهم.

روایت شماره هشت متعلق به حسین بن ابی العلاء: «قال قلت لابی عبدالله ما يحل للرجل من مال ولده؟ قال بغیر سرف اذا اضطر اليه». ببینید تعبیر سرف دارد، اضطر دارد، یا؛ روشن شد؟ این هم یک نکته مهمی است، که در مجموعه روایات آن قیدی که آمده ملاحظه کنید. این مجموعه قیود را، بعد بقیه اش هم ان شاء الله بقیه اش را بعد می خوانم.

یک قید دیگری در اینجا آمده در کتاب جامع الاحادیث که عرض کردم، باب ۷۰، حتی عرض می کنم، الان می خواهم فقط نکته اش را بگویم، چون باید شرح مفصل تری راجع به آن روایات بگویم. گویا این ظاهراً اشتباه آورده است؛ من گفتم ۲۲ را بیاورد ۲۶ را آورده است، بله حالا باشد بعد جامع الاحادیث را بعد می خوانم، چون جامع الاحادیث یک قید دیگری دارد و ان شاء الله تعالی الان من نکته اش را عرض بکنم. ان شاء الله عرض می کنیم.

علمای ما چون ما یک بحثی که اصولاً در حدیث شیعه داریم، غیر از اینکه تاریخ حدیث داریم، این تاریخ حدیث را وصل می کنیم به مرحله ای که انتقال من النصوص الی الفتاوی. یک مرحله ای داریم، این در کتب اهل سنت نداریم، این مختص ماست. مثلاً فقه الرضا شاید اولین کتابی است که انتقال عهد نصوص به فتاوی. در فقه الرضا حکم مطلق آمده، انت و مالک لایک را مطلق آورده است. از کسانی که در غیر فقه شیعه، در فقه اسماعیلی، در کتاب دعائم الاسلام مقید کرده بوده اند. ۱۰۰ سال بعد از ایشان هم، مرحوم شیخ طوسی که در کتاب به اصطلاح تهذیب روایت را آورده، قید زده، از آن زمان بیشتر قید آمده، یعنی تدریجاً دو تفکر شد، این اشتباه نشود؛ یک تفکر مطلق گفت: انت و مالک لایک، یک تفکر قید زد. که الان قیدهایش را هم برایتان خواندم دیگر، این یک روایت دوم.

روایت سومی که در باب داریم، یک روایتی است که مرحوم شیخ طوسی منفرداً نقل کرده است. من عرض کردم همیشه اصولاً افرادهای شیخ طوسی قابل تأمل است. شیخ طوسی هم در فقه، هم در اصول، هم در تفسیر، هم در رجال، هم در فهرست، همه چیز، ما شاء الله ایشان تنها شخصیتی است که الان ما در شیعه می شناسیم در تمام معارف حوزوی فعلی ما، تمام معارف، کتاب دارد، مرحوم شیخ طوسی است. یکی از آقایان، برای من نقل می کرد از قول، فکر کنم آقای خویی، که اگر مذهب شیعه را مذهب شیخ طوسی بگوییم، بعید نیست، چون انصافاً در طی این ۱۰۰۰ سال خیلی تأثیرگذار بود. خصوصاً ۲۰۰ سال اولیه را که می گویند مرحوم، و روایات افراد گفته مقلده شیخ هستند، علماً تا ۲۰۰ سال مقلد شیخ بوده اند.

البته من عرض کردم تا همین لحظه‌ای که در خدمتتان هستیم مقلد شیخ هستیم، ولی خب خبر نداریم، ملتفت نیستند. علی ای کیف ما کان، این مشکلی که ما الان در باب شیخ طوسی داریم، عظمت شیخ، مشکل نیست، علم این طوری است دیگر، اشخاص را نمی‌شناسند و انصافاً هم شیخ طوسی عظمت دارد، انصافاً جایی بحث نیست، عظمت بسیار؛ اما انفردهای زیادی دارد، حتی در حدیث هم انفراد دارد، مثلاً این یکی اش از این، خب زیاد است انفردهایش، یکی اش این حدیث است، این انفراد شیخ طوسی است، شیخ طوسی رحمه الله و باسناده عن الحسین بن سعید.

من توضیحات کافی عرض کردم، مفصلاً سابقاً بنای ما بر این بود که اگر روایت در حسین بن سعید بود خیلی ارزش دارد چون جزو کتاب بسیار مشهوری است. این مطلب درست است‌ها، این مطلب برنگشتم از آن، کتاب حسین بن سعید، بلکه کتب حسین بن سعید فوق العاده در میان اصحاب ما مشهور است، ایشان ۳۰ کتاب در فقه نوشته‌اند، معروف بود به کتب ثلاثین، خود نجاشی بعضی جاها دارد: «و له کتب ثلاثین مثل حسین بن سعید»، اصلاً اینقدر معروف است، شخصیت بسیار بزرگی است و یکی از چهره‌های بسیار موفق علمای شیعه، ابتدا در اهواز، لکن در قم مدت کمی بود و فوت می‌کند، یک مقداری هم قمی‌ها آثارشان را نقل کرده‌اند، این ایام است که ایشان در قم بوده‌اند، مدت کمی ایشان در قم بوده‌اند، و فوق العاده مرد بزرگواری بود، این‌ها هیچ جای شبهه‌ای نیست، لکن ظاهراً روی نوشتار ایشان یک کمی تأمل پیدا کردید، چون ظاهراً نوشتار ایشان را مصنف حساب کرده‌اند. مصنف عرض کردم در درجه دو است، حالا حقیقتش چیست، فرقی با اصل چیست، که نمی‌خواهم وارد آن بشوم.

ما تدریجاً آنی که خیلی واضح واضح است، از قرن سوم از زمان حضرت رضا به بعد کلمه اصل و مصنف در اصطلاح ما می‌آید، که سنی‌ها هم این معنی را ندارند. اصل و نه مصنف، این در اصطلاح ما می‌آید، تقریباً این جور اصل، کاملاً معتبر است، یا مثلاً اصل این است که همه‌اش از کلام امام است، مصنف آنی است که نه، بعضی‌هایش هم معتبر است بعضی‌هایش هم معتبر نیست، دقت می‌کنید؟

کتاب، کتب حسین بن سعید متأسفانه مصنف است، لذا این دقت بکنید، اگر شیخ این حدیث را جای دیگر پیدا نمی‌کند، چون بقیه قبول نکرده‌اند، نه اینکه، شیخ برداشته است از این کتاب آورده، چون شیخ طوسی بحث حجیت خبر را دارد، خبر عمل می‌کند، عرض کردیم هم این نکته را دقت کنید؛ از سال ۲۰۰ تقریباً اصطلاح اصل و مصنف در میان ما آمد، آخرین نفری که می‌بینیم این اصطلاح را دارد شیخ صدوق در فقیه است، از بعد از شیخ طوسی از بعد از سال ۴۰۰ این اصطلاح هم حذف شد، ما دیگر اصطلاح اصل و مصنفات را نداریم، البته تلعبیری هست، اما این سال ۳۷۵ وفات است، ایشان هم اصل و مصنف دارد، اما از ۴۰۰ دیگر ما تعبیر اصل و مصنف نداریم، حدود ۲۰۰ سال این تعبیر در میان شیعه تأثیرگذار بود، دقت می‌کنید؟

پس کتب حسین بن سعید جزو مصنفات است، از اینکه مرحوم شیخ طوسی منفرداً نقل می کند، توجه نفرمودید، این نکته در کتاب است، ما عرض کردیم بحث اگر در شخص بود اسمش می شود رجال، اگر در کتاب بود اسمش می شود فهرست. بحث های ما راجع به حسین بن سعید در رجال نیست، چون فوق العاده جلیل القدر است، اما کتابش جزو مصنفات است.

مثلاً حسین بن سعید عن حماد، که شخصی بسیار معروف است، عرض کردیم حماد دو تا داریم، آنی که حسین بن سعید نقل می کند حماد بن عیسی است. یکی دیگر داریم ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي، این حماد، حماد بن عثمان است، این دو تا با هم اشتباه نشود. عن حماد عن عبدالله بن مغیره که جزو اصحاب اجماع است، در حقش گفتند ثقة ثقة، عن ابن سنان که عبدالله بن سنان باشد، «قال سألته یعنی ابا عبدالله»، ظاهراً «یعنی ابا عبدالله» در تهذیب است. ان شاء الله دیگر چون وقت گذشته است، وقت شمارا معطل نمی کنیم، نظر شخصی من این است که این حدیث مدرج است، کلاً کلام امام نیست، کلاً کلام عبدالله بن سنان است، اشتباه شده است، این سؤال از عبدالله بن مغیره است از عبدالله بن سنان. توضیحش فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين